

پیرایه یقمایی  
نویسنده و شاعر

ای مهر!  
ما را که از مهردروجان<sup>۱</sup> نبوده ایم،  
از نیاز، از همه نیازها، رهایی بخش.  
تو می توانی که بیم و هراس را  
بر پیکرهای مهردروجان، چیره کنی.  
تو می توانی بدان هنگام که خشمگین شوی،  
نیروی بازوان  
توان زانوان  
بینایی دیدگان  
وشنوایی گوش های آنان را  
بازستانی ...  
مهریشت، کرده ششم، بند ۳۳

## مهر و مهرگان

ایرانیان باستان همواره بر این باور بودند که شادی از موهبت های اهورایی و اندوه از پدیده های اهریمنی است. شادی نزد آنان چندان گرمی بود که شاهان هخامنشی آفرینش آن را با آفرینش آسمان و زمین یکی دانسته و در سرآغاز کتیبه های خود آورده اند که:

بغ بزرگ است اهورامزدا  
که این زمین را آفرید،  
که آن آسمان را آفرید،  
که انسان را آفرید،  
که شادی را برای انسان آفرید

آنان حتی در سوگ کسی نیز به اندوه نمی نشستند و شیون و زاری را گناهی بس بزرگ می دانستند و می کوشیدند تا همیشه شاد باشند و از این رو در هر فرصتی جشنی به هنگام می آراستند.

---

<sup>۱</sup> مهردروج | =میشرو دروج | در مهر بشتت بارها به این ترکیب برمی خوریم که به معنای دروغگوی به مهر و مفهومی برابر با پیمان شکن دارد. دروج، دروگ، یا دروغ ماده دیو نادرستی و پیمان شکنی است.

ایرانیان باستان هفته نداشتند. ماه آنان سی روز بود و هریک از این روزها نام خاصی داشت.<sup>۲</sup> پنج روز مانده آخر سال را هم *اندزگاه* می نامیدند. در این سی روز دوازده روز همنام دوازده ماه بود و چون نام ماه با نام روز برابر می افتاد آن روز را جشن می ساختند و به شادی و نیایش می پرداختند. پس طبیعی بود که روز شانزدهم مهر را که *مهر روز* *تر مهر ماه* بود، به جشن *مهرگان* بنشینند.

## مهر

مهر یا *میتر* که در زبان اوستایی و فارسی باستان *میتره*<sup>۳</sup>، در سانسکریت *میتره*<sup>۴</sup>، در پهلوی *میتر* و *میتره*<sup>۵</sup>، و در فارسی به صورت مهر آمده است یکی از بزرگ ترین ایزدان مینوی در اساطیر هند و ایرانی است. مهر برکت بخشنده و انباز در فرمان روایی و نگاهبان راستین عهد و پیمان و پشتیبان استوار راستی و درستی است و دروغگوی به مهر | = مهر دروغ هم پایه پیمان شکن است. ایرانیان باستان مهر را یکی از خدایان شکوهمند و پلی میان *فروغ نزل* و *فروغ پدید آمده* میانجی آفریننده و آفریده می شناختند و او را هم تراز سروش می دانستند و جایگاه این دو ایزد، نزد بیدینان بی فاصله ای پس از امشاسپندان قرار داشت.

مقام ایزد مهر تا به جایی والا است که *اهوره مزدا* او را همانند خویش آفریده است

*اهوره مزدا به سپیتمان زردشت گفت*

*ای سپیتمان!*

*بدان هنگام که من مهردارنده دشت های فراخ را*

*هستی بخشیدم،*

*او را در شایستگی ستایش و برترندگی نیایش،*

*برابر با خود - که اهوره مزدایم - بیافریدم ....*

مهریشت، کرده نخست، بند ۱

کهن ترین رد پای ایزد مهر، که در ۱۹۰۶ به دستگیری ویتکلر<sup>۶</sup> آلمانی در روستای *بوغاز کوی*<sup>۷</sup> واقع در آتکارا پای تخت ترکیه به دست آمده پیمان نامه ای است میان پادشاه هیتی و

<sup>۲</sup> نام سی روز هر ماه چنین بود: ۱. هرمزد روز ۲. بهمن روز ۳. اردیبهشت روز ۴. شهریور روز ۵. اسپندارمذ روز ۶. خرداد روز ۷. امرداد روز ۸. دی به آذر روز ۹. آذر روز ۱۰. آبان روز ۱۱. خور روز ۱۲. ماه روز ۱۳. تیسر روز ۱۴. گوش روز ۱۵. دی به مهر روز ۱۶. مهر روز ۱۷. سروش روز ۱۸. رشن روز ۱۹. فروردین روز ۲۰. بهرام روز ۲۱. رام روز ۲۲. باد روز ۲۳. دی به دین روز ۲۴. دین روز ۲۵. ارد روز ۲۶. اشقاد روز ۲۷. آسمان روز ۲۸. زامیاد روز ۲۹. مهراسفند روز ۳۰. انیران روز

<sup>۳</sup> Mithra

<sup>۴</sup> Mitra

<sup>۵</sup> Mitr و Mithr

<sup>۶</sup> H. Winchlar

<sup>۷</sup> Boghaz - Koi

پادشاه سرزمین همسایه اش *میتانی* که در حدود ۴۴ سال پیش از مسیح در آسیای صغیر حکومتی بزرگ داشتند. در این نوشته که به خط و زبان هیتی است از مهر با نام ایزدی بزرگ، حامی پیمان و پشتیبان استوار پیمان نامه یاد شده است.

بعضی از فرهنگ نویسان و مورخان، مهر و خورشید را یکی دانسته اند چنانکه استرابون جغرافیادان مشهور یونانی (۱۹-۹۳ م) در رساله جغرافیا کتاب ۱۱ می نویسد: ایرانیان خورشید را که میترا نامند، و همچنین ماه و *آناهیتا* و *آتش* و *زمین* و *باد* و *آب* را می ستایند. اما در همه نوشته های اساطیری و دینی ایرانیان، مهر و خورشید نام دو ایزد جداگانه است که هر یک نیایش ها و سرودهای ویژه خود را دارند. بنویسند در این مورد تاکید می ورزد که ایزد مهر، خورشید نیست بلکه خدای انوار مینوی است که پیش از خورشید بر می خیزد و آسمان را می پیماید. در اوستا نیز این موضوع به صراحت آشکار است:

مهر را می ستاییم ...

نخستین ایزد مینوی

که پیش از دمیدن خورشید جاودانه تیز است.

بر فراز کوه البرز آید.

نخستین کسی که آراسته به زیورهای زرین

از فراز آن کوه زیبا سر بر آورد.

از آن جاست که آن مهر بسیار توانا.

بر همه خان و مان های ایرانی بشکند.

مهر بشت، کرده چهارم، بند ۱۳

مهر را می ستاییم .

آنکه پس از فرو رفتن خورشید.

به فراخسای زمین پای نهاد

هر دو پایانه این زمین پهناور گوی سان را

بپیماید

و آنچه را در میان زمین و آسمان است.

بشکند

مهر بشت، کرده بیست و چهارم، بند ۹۵

اوستا دهمین بشت خود را که چکامه ای بلند در ۴۶ بند و شیواترین است با نام مهر بشت و ویژه مهر گردانیده و هم این سرود دل انگیز بازگویی کننده این است که ایرانیان از روزگاران دیرین از پرتو راستی و درستی برخوردار و به عهد و پیمان خویش وفادار بوده اند.

به توصیف مهر بشت، مهر که همه جا با صفت دلرنده دشت های فراخ از او نام برده می شود، ایزدی است دلرای هزار چشم، دو هزار گوش و ده هزار دیده بان که هر یک از این چشم ها و گوش ها را به تنهایی فرشتگانی نامیده اند که گماشته مهرند. او بازوان بسیار بلندی

دلرد که می تواند مهر فریبان را در خاور و باختر، در دهانه <sup>۸</sup> ارتگ یا در دل زمین گرفتار کند. او بر اوج کوه هرا<sup>۹</sup> که به پهنای زمین است جای دلرد که در آن جا نه روز است و نه شب، نه تاریکی است و نه باد سرد، نه ناخوشی است و نه پلشتی و از ستیغ آن هرگز مه بر نمی خیزد. چهره اش چون ستاره تشتر<sup>۱۰</sup> می درخشند و بامدادان همان دم که پیکر خویش را چون ماهی به درخشش آورد، نمود های گوناگون آفرینش را پدیدار کند.

او یلی است کار آزموده، نیرومندی است دلیر، بی همانندی است زبان آور، بلند پایه ای است مینوی و دلوری است بسیار مهربان و همیشه بیدار. او می تواند که باتگ دادخواهی را بشنود، که آب ها بیفزاید، که باران را بباراند، که گیاهان را برویاند، که سرزمین را داد گذارد.

او بر گردونه ای سوار است که هرگز به راه کز نمی رود. گردونه ای که <sup>۱۱</sup> اشی آن را می گرداند و <sup>۱۲</sup> دامویش اویمن همواره گذرگاهش را آماده می کند. گردونه ای که چهار اسب سفید آن را در فراخنای فضا به حرکت وامی دلرند و خوراکشان از آبشخور مینوی است. سم های پیشین آنان از زر و سم ها پسین آنان از سیم و همه را لگام و مال بند و یوغی پیوسته به چنگی شکاف دلر و خوش ساخت از فلزی گرانبها به یکدیگر بسته است تا در کنار هم بایستند.

در گردونه او هزار کمان خوش ساخت، هزار تیر، هزار نیزه دو تیغه هزار چکش دو تیغه پولادین، هزار دشنه دو سر، هزار گرز پرتابی آهنین وجود دارد که با شتاب نیروی خیال بر سر دیوان پرواز می گیرند. گردونه او پر از سنگ های درخشان فلاخن است و خود نیز گرز زیبای سبک

---

<sup>۸</sup> ارتگ Arang یا رنگا نام یکی از دو رود مقدس در اساطیر ایرانی است که جای آن را در ایران هیچ دانسته اند. سرزمین های پیرامون سر چشمه این رود که لهوره مزدا آن را آفریده، شانزدهمین بخش جهان است. بسیاری از پژوهشگران اوستا کوشیده اند که جای این رود را بشناسند، اما بیشتر آنان بر آنند که باید این رود را رودی افسانه ای دانست. روانشاد مهرداد بهار نوشته است که در دوره ساسانیان این نام را با ارونند <sup>۱۳</sup> دجله یکی دانسته اند. در هر حال بارها در بخش های گوناگون اوستای نو از این رود سخن می رود و رویداد های بسیاری در کران آن اتفاق می افتد.

<sup>۹</sup> هرا Hara = هریتی = هرابریتی در اوستا، و هربرز در پهلوی نام کوه البرز است که در اوستا و دیگر متن های دینی و اساطیری ایرانیان جنبه مینوی و اسطوره ای دارد و نمی توان آن را با رشته کوه البرز کنونی برابر دانست. در سراسر اوستای نو بارها به نام و ستایش این کوه برمی خوریم. در زامیاد یشت بند نخست کوه هرا همه کشورهای خاوری و باختر را فرا گرفته است. در رشن یشت <sup>۱۴</sup> بند ۲۵ می خوانیم که ستارگان و ماه و خورشید، گردآگرد ستیغ کوه هریتی چرخاندند

<sup>۱۰</sup> تشتر Teshtar در اوستا تشتریه و در پهلوی تیشتر، در اساطیر ایرانی و دین مزدا پرستی ایزد باران، و ستاره ای است سپید و درخشان و توانا که سرشت آب دارد و او را با شعرای یمانی یکی دانسته اند. تشتر در کلبه مرد و اسب و گاو با دیو خشکسالی و بی بارانی نبردهای بسیار دارد

<sup>۱۱</sup> اشی Ashi (ارت یا ارد) ایزدبانوی توانگری و پاداش، و گنجور لهوره مزدا، او دختر لهوره مزدا و خواهر امشاسپندان است.

<sup>۱۲</sup> دامویش اویمن Damuyesh upmana = اویمن، ایزدی است از یاران و همکاران ایزد مهر. او ایزد نفرین نیکوکار و پارسا است و از او با صفت های چیره دست و دلیر نام برده می شود. این ایزد به صورت گراز نرینه و خشمگین، تیز چنگال و چالاک و دلیر و با چهره ای خال خال تصویر شده است.

پرتاب صد گره ای از فلز زرد در دست دارد که اهریمن، بوشاسپ<sup>۱۳</sup> دراز دست و تمامی دیوان را به هراس آورد. او پشتیبان و نگاهبان همه آفریدگان، یار امشاسپند شهریوراست و بنا به نوشته بندھشن<sup>۱۴</sup> گل بنفشه ویژه اوست.

نیایش مهر چنان که از مهر پشت بر می آید آدابی ویژه داشته است به طوری که نیایش کفنده می بایست پیش از نیایش بدن خود را بشوید و در هنگام نیایش برسم<sup>۱۵</sup> در دست گیرد و شیر را با زور<sup>۱۶</sup> و عصاره گیاه هوم<sup>۱۷</sup> مخلوط کند و بنوشد و از نان مقدس درئون<sup>۱۸</sup> بخورد.

### میتراپیسم یا مهرپرستی

هرچند پس از ظهور زردشت و به پیروی از اندیشه یکتا پرستی در میان خدایان فقط اهورا مزدا اهمیت ویژه یافت، اما باز هم مهر در کنار اهورا مزدا در چهره فرشته ای بلند پایه باقی ماند. بنا بر گواهی اوستا و سنگ نبشته های هخامنشی - که در آن ها شش بار از میترا سخن رفته و از او یاری خواسته شده است و نیز روایات مورخان یونانی و رومی و ارمنی، ایرانیان توجه خاصی به مهر داشتند و لشکریان در میدان های جنگ مهر را پشت و پناه خود می دانستند و پیروزی خویش را از او می خواستند. بنا به گفته کوینتوس روفوس مورخ رومی در تاریخ اسکندر<sup>۱۹</sup> شاه ایران پیش از رفتن به جنگ همراه با سرداران و کارگزاران همگی به گرداگرد صفوف مردان مسلح می گشتند و به خورشید و مهر و آتش مقدس جاویدان نماز می گزاردند.

بر اثر توجه ویژه شاهان هخامنشی و لشکریان آن ها به مهر - که تکیه رستگاری و پیروزیشان بود - ستایش و نیایش این ایزد در سراسر ایران زمین رواج داشت و بتدریج از ایران به بابل و آشور و آسیای صغیر راه یافت و با خورشید پروردگار آن سرزمین ها مناسبتی به هم رسانید و مواردی از آداب و رسوم آن ایزد را به خود افزود. پس از مدتی این آیین با سربازان رومی به اروپا کشیده شد و سرانجام در اروپا تا حدود انگلستان و در آفریقا تا حدود صحرا پیش رفت. و بدین گونه مهر پرستی (میتراپیسم) همه جاگیر شد. ارنست رنان (۱۸۲۳ تا ۱۸۹۲ م) مورخ

<sup>۱۳</sup> بوشاسپ Bushasp یا بوشاسب Bushasb نام ماده دیو خواب و تنبلی که غالباً با صفت دراز دست و گاه با توصیف زرد از او یاد می شود. در وندیداد آمده است<sup>۱</sup> بامدادان هنگامی که خروس بانگ بر می دارد تا مردمان را به بیداری و پرداختن به گفتار و کردار و پندار نیک برانگیزاند. بوشاسپ آنان را به خوابی سنگین فرو می برد.

<sup>۱۴</sup> بندھشن Bonaheshn (بندھشن) به معنای بنیاد آفرینش، یکی از مهمترین متن های باز مانده از ادبیات پهلوی در زمینه اساطیر و دین و دانش و فرهنگ ایرانیان است.

<sup>۱۵</sup> برسم Barsam به معنای بالیدن و رویدن، نام شاخه های تازه بریده درخت است که هنگام ستایش و نیایش در دست می گرفتند.

<sup>۱۶</sup> زور Zowr (زورهر) یا Zohr، آب مقدسی که در معابد زردشتی هنگام مراسم دینی استفاده می شد.

<sup>۱۷</sup> هوم Haoma نام گیاه مقدسی که عصاره آن آشامیدنی آیینی بشمار می رفت.

<sup>۱۸</sup> درئون Dar-own یا درون، نان کوچک سفید بی خمیرمایه ای که در آیین های دینی پیشکش ایزدان می گردید. و آن نماد همه پیشکش های غیر آیکی مانند نان و گوشت و میوه بود، که میزد May-zad خوانده می شد.

مشهور فرانسوی در این مورد می نویسد " اگر علت و حادثه ای عیسویت را از ترقی باز می داشت هر آینه جهان از آن مهر بود".

به جرأت می توان گفت اکنون نیز بسیاری از مراسم مسیحیت از جمله غسل تعمید ، به صدا در آوردن ناقوس و ارغنون در کلیسا ، عبادت در روز مقدس و برگزیده یکشنبه روز مهر و روز خورشید = Sunday، بر پا داشتن عید میلاد مسیح در بیست و پنج دسامبر که زاد روز مهر است ، برگرفته از آیین مهر پرستی است. در اینجا می توان به عنوان نمونه به تندیس مهر در واتیکان که نشانه ای زنده از اعتبار مهر و گسترش مهرپرستی است اشاره داشت.

## مهرگان

بنابر آنچه گفته شد ایرانیان باستان در روز شانزدهم مهرکه نام روز و نام ماه یکی می شد جشن مهرگان را برگزار می کردند. اهمیت این جشن که آن را *میتراگانا* می گفتند تا جایی بود که همپایه نوروز شناخته می شد. جاحظ در کتاب التاج به این موضوع اشاره دارد و سلمان پارسی نیز مقام نوروز و مهرگان را یکی دانسته و می گوید: " خداوند در نوروز یاقوت را برای بندگانش ظاهر کرد و در مهرگان زبرجد را. پس فضل این دو روز به سایر ایام مثل برتری یاقوت و زبرجد است بر سایر گوهر ها.

ایرانیان با توجه به اعتقادات خاص خود از دیدگاه مذهبی ، در باب روز مهرگان باور های ویژه ای داشتند. علمای زردشتی برای این روز فضیلتی خاص قائل بودند و عقیده داشتند که در بامداد روز مهرگان در قله کوه شاهین پرتو سفیدی پدیدار می شود که حتی در هوای ابر آلود و تیره نیز آشکار است.

از دیدگاه تاریخی نیز در مورد پیدایش مهرگان روایت های بسیاری وجود دارد:

ابو جعفر محمدجریب طبری مورخ قرن سوم هجری در تاریخ الامم و الملوک در باب پیدایش مهرگان می نویسد : " آفریدون<sup>19</sup> ظفر یافت و ضحاک<sup>20</sup> را بگرفت و بکشست و همان روزگار تاج بر سر آفریدون نهاده و جهان بر وی سپرد و آن مهر روز بود از مهر ماه و آن را مهرگان نام کردند و آفریدون به ملک بنشست".

<sup>19</sup> فریدون یا آفریدون پس از جمشید بزرگترین پادشاه و پهلوان داستانی ایران است. وندیداد او را نخستین پزشک و درمان بخش روی زمین می داند. فریدون کشته شده ضحاک دیو خو است. وی پس از این پیروزی و به شکرانه آن باژ سزمزمه، دغهای آهسته | را مرسوم می دارد.

<sup>20</sup> ضحاک = اژدهاک بنا به روایات کهن نام دیو بسیار زورمندی است با سه پوزه و شش چشم . همه مدلاک موجود ضحاک را غیر ایرانی و اغلب از نژاد تازیان می دانند. در اوستا وی در چهره جانوری میباید با سه کله و سه پوزه و شش چشم و هزاران چالاکي حضور می یابد. در شاهنامه مردی است از دشت عربستان و چون صاحب ده هزار اسب است به بیوراسب ملقب می شود. بنا بر اتفاقات پی در پی دو مار از شانه های او می روید و او به گونه ای صاحب سه کله ، سه پوزه و شش چشم می شود.

اسدی طوسی نیز در گرشاسب نامه در باره مهرگان چنین می گوید:

همان سال ضحاک را روزگار  
دژم گشت و شد سال عمرش هزار  
بیامد فریدون به شاهنشی  
وزین مار فش کرد گیتی تپی  
سرش را به گرز کیی کوفت خرد  
ببستش ، به کوه دماوند برد  
چو در برج شاهین شد از خوشه مهر  
نشست او به شاهی سر ماه مهر  
بر آرایش مهرگان جشن ساخت  
به شاهی سر از چرخ مه بر فراخت

دقیقی نیز به دنبال همین گفتار می گوید:

مهرگان آمد جشن افریدونا  
آن کجا گاو بیوروش بر مایونا<sup>۳۱</sup>

ثعالبی نیز در شاهنامه خود در مورد مهرگان می گوید: "روزی که فریدون ضحاک را مغلوب و زندانی ساخت روز مهر از ماه مهر بود که مردم آن را مهرگان نامیدند، جشن گرفتند و گرمی داشتند."<sup>۳۲</sup>

در زین الاخبار گردیزی چنین آمده: "..... و بعضی از مغان چنین گویند که این فیروزی فریدون بر بیوراسب، رام روز بوده است از مهر ماه و زردشت که مغان و را به پیغمبری دارند ایشان را فرموده است بزرگ داشتن این روز را و نوروز را."<sup>۳۳</sup>

فردوسی نیز با تأثیر از همین سنت ها چنین سروده است:

فریدون چو شد بر جهان کامکار  
ندانست جز خویشتن شهریار  
به رسم کیان تاج و تخت مبی  
بیاراست با کاخ شاهنشی  
به روز خجسته ، سر مه‌رم‌ماه  
به سر بر نهاد آن کیانی کلاه  
زمانه بی اندوه گشت از بدی  
گرفتند هرکس ره ایزدی

<sup>۳۱</sup> برمایون = گاو برمایون یا گاو پرمایه] کاوی است اسطوره ای که هنگام زاده شدن فریدون نگاهبان وی می شود و او را با شیر خود می پرورد.

دل از داوری‌ها بپرداختند  
به آیین یکی جشن نو ساختند  
بفرمود تا آتش افروختند  
همه عنبر و زعفران سوختند  
پرستیدن مهرگان دین اوست  
تن آسانی و خوردن آیین اوست  
کنون یادگار است از او یاد مهر  
به کوش و به رنج، ایچ منمای چهر

ابوریحان بیرونی هم در اهمیت این روز در اثر جاودانه خود "التغییم" می‌گوید:  
"تندر این روز آفریدون ظفر یافت بر بیوراسب جادو، آتک معروف است به ضحاک و به  
کوه دماوند بازداشت و روزها که پس از مهرگان است همه جشن اند بر کردار آنچه از پس نوروز  
بود و ششم آن مهرگان بزرگ بود و رام روز است و بدین دانشش."  
حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده نقل کرده که: "فریدون به مدد کاهه آهنگر و اکابر ایران  
بر ضحاک خروج کرد و او را بگرفت و در کوه دماوند در جایی محبوس بگردانید و آن روز که بر او  
مستولی شد مهرگان نام نهاد."

افزون بر این فضایل ایرانیان باستان بنا بر بندهشن براین باور بودند که خداوند در این روز  
مقدس در کالبد مثنی و مشیانه<sup>۲۳</sup> روح دمیده و به جانوران جان بخشیده است. ابوریحان بیرونی در  
این زمینه می‌گوید: "خداوند در این روز زمین را بگسترده و کالبدها را برای آن که جای ارواح باشند  
بیافرید"، و باز آورده است: "گویند در این روز بود که خداوند ماه را که کره‌ای سیاه و بی فروغ  
بود، فروغ بخشید."

با این اوصاف پیداست که اهمیت مهرگان نزد ایرانیان باستان تا چه مرتبه والا بوده است به  
گونه‌ای که برای برگزاری آن به یک روز بسنده نمی‌کرده‌اند. بنا بر نوشته مورخان، ایرانیان  
مهرگان را از روز شانزدهم مهر ماه تا روز بیست و یکم این ماه یعنی رام روز جشن می‌گرفتند و به  
شادی می‌نشستند و نخستین روز را مهرگان کوچک آخرین روز را مهرگان خاصه یا مهرگان  
بزرگ می‌گفتند.

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه از این فراتر می‌رود و به صراحت شمار روزهای جشن  
مهرگان را از شانزدهم مهر تا سی روز تمام می‌نویسد. او براین باور است که ایرانیان باستان این  
مدت را به شش قسمت مساوی تقسیم می‌کردند و هر پنجه را به طبقه‌ای از طبقات اجتماعی  
اختصاص می‌دادند. آن‌ها پنجه نخستین را ویژه پادشاهان، دومین را مخصوص اشراف، سومین را

<sup>۲۳</sup> مثنی و مشیانه (=مهی و مهلیانه) نام نخستین مردو زن در اساطیر ایران است که از تخمه بازمانده گیومرث در  
زمین به گونه دو شاخه ریواس می‌رویند و سپس به پیکر آدمی در می‌آیند و همه آدمیان در جهان از تبار ایشانند.

متعلق به خادمان پادشاه، چهارمین را برای ندیمان، پنجمین را مخصوص عامه مردم و آخرین را از آن شیبانان می دانستند.

جاحظ نیز در این مورد با ابوریحان همدانستان است.

### مهرگان در دوران هخامنشیان

جشن مهرگان در عهد هخامنشیان با شکوه بسیار برگزار می شده و مراسم آن با نوروز دلهای شباهتی کامل بوده است. چنان که جاحظ بصری در کتاب های خود *التاج و فی اخلاق الملوک و المحاسن والاصدال*، آداب و رسوم مهرگان و نوروز را تحت یک عنوان آورده است. اما تردیدی نیست که بعد ها بر اثر اختلاف زمان و دیگر علل، دگرگونی هایی در مراسم این دو عید پدیدار آمد.

گزنفون مورخ یونانی در کتاب تربیت کورش می نویسد که فرشته مهر نزد هخامنشیان از مبین ایزدان به شمار می رفته و او را چندان گرامی و مقدس می دانستند که حتی به نامش سوگند می خوردند.

امروزه به علت نداشتن آثار و مآخذ کافی فقط می توان با استناد به پاره ای از اسناد تاریخی به بخشی از مراسم شکوهمند جشن مهرگان در دربار شاهان هخامنشی اشاره نمود. مثلا دکتر ارنست هرتسفل می گوید: "شاهان هخامنشی نمی بایست مست شوند مگر روزی که ستایش و نیایش مهر را به جشن می نشستند. در این روز شاهنشاه جامه ای لرغوانی می پوشیده و به می گساری می پرداخته است." از دوریس که در قرن چهارم پیش از میلاد می زیسته نقل است که شاهان هخامنشی در جشن مهرگان رقص و پایکوبی می کردند.

در این روز خشتریاوان (= شهرداران) و پادشاهان دست نشانده به وسیله نمایندگان خود هدایایی سزاوار شاه هخامنشی به خدمت می فرستادند و پرده دار همان گونه که در نوروز مرسوم بود، هریک از نمایندگان نامبرده را به نوبت به حضور شاهنشاه فرا می خواند تا هدیه های خود را از نظر وی بگذرانند.

استرابون جغرافیادان مشهور یونانی در کتاب یازدهم از جغرافیا می گوید که ساتراپ استاندار ارمنستان هر ساله در جشن مهرگان برای پادشاه هزار کره اسب می فرستاد. از جمله هدایایی که در این روز به حضور شاه می آوردند گیاهی بود که وندیشمان از آن به نام "سی سیف" یاد می کند، که شاید همان *سوسنبر* یا *سیسنبر* باشد چه در بندهشن آمده که این گیاه مقدس از آن بهرام ایزد است.

### مهرگان در عهد اشکانیان

پس از تسلط یونانیان چنان که مشهور است گاه شمار اوستایی متروک گردید و تقویمی که به تقویم اسکندری معروف است، با ماه های مقدونی به میان آمد و به این ترتیب ماه های اوستایی و به تبع آن عید های ملی و مذهبی ایرانیان از رنگ و رونق افتاد. اما در عهد اشکانیان باز مهرگان

سر از بالین برگرفت و دوباره جانی تازه یافت. این معنی از حکایتی که ثعالبی در کتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، در باب موبد موبدان وقت و خسرو پسر فیروز اشکانی می نویسد به خوبی پیداست. ثعالبی در ضمن این حکایت اشاره دارد که شاه در روز مهرگان بار می داد و بزرگان کشور هدایای خود را به حضور وی تقدیم می کردند و موبدان موبد نیز در این کار از دیگران پیروی می نمود و شاید پیشکش های او زود تر از همه به خدمت شاه آورده می شد.

به هرحال مرسوم بودن تاریخ اوستایی در دوره اشکانیان که برگزاری جشن های ملی و مذهبی ایرانیان را نیز به دنبال داشت و نیز حک نقش ماه های اوستایی و اسامی مشهور اوستایی بر روی سکه ها و اسناد دولتی و همچنین اقدام ولکش<sup>۳۳</sup> پادشاه نامبردلر اشکانی در باب جمع آوری اوستا که در کتاب دینکرت به ثبت رسیده همه موبد گفته ثعالبی در باره برگزاری جشن ها از جمله مهرگان در دوره اشکانیان است.

### مهرگان در دوران ساسانیان

در دوران ساسانیان برای مهرگان عظمت و شکوه دیگری را قائل بودند و از آن جا که پادشاهان ساسانی پایه قدرتشان بر مذهب استوار بود، در زنده کردن مراسم قدیمی ایران و قوانین مذهب زردشت کوشش بسیار داشتند و تشریفات جشن های ایرانی بخصوص نوروز و مهرگان را به نهایت افراط رسانیده بودند و بجز در این دو جشن که یکی در آغاز بهار و دیگری در آغاز پاییز بود، بار عام نمی دادند.

شاهان ساسانی در روز جشن مهرگان پس از تبرک بدن خود با روغن بان، جامه گرانبهایی از خز یا ملحم بر تن می نمودند و تاجی که چهره خورشید بر آن نقش شده بود، به یادآوری پیدایی خورشید جهان در این روز، بر سر می نهادند.

بنا به گفته عبدالله بن مقفع در کتاب بلوغ الادب و نیز جاحظ در کتاب المعاسن و الاضداد: چون شاه آذین می بست و در مجلس می نشست، مردی خجسته نام و گشاده رو و مبارک قدم و نیکو بیان که از شبانگاهان تا بامدادن بر در کاخ شاهی ایستاده بود، بی رخصت شاه وارد می شد و چندان بر پای می ایستاد تا شاه وی را دیدار کند. پس شاه از او می پرسید:

- کیستی؟ و از کجا می آیی؟ و چه نام داری؟ با که آمده ای؟ و با خود چه همراه داری؟  
آن مرد در پاسخ می گفت:

= من نیروی پیروزی ام، و از نزد دو فرخنده تر می آیم و اراده دو نیک بخت تر کرده ام و نامم خجسته و آورنده من فتح و ظفر است. سال نو را به همراه دارم و تندرستی و خوش خبری ره آوردم.

آنگاه پادشاه به وی رخصت نشستن می داد و پس از او مردی با طبقی سیمین که بر گرداگرد آن، نان های پخته شده ای از انواع دانه ها مانند گندم، جو، ارزن، ذرت، نخود، عدس،

برنج، کنجد، باقلا لوبیا و در کنار آن ها هفت دانه و هفت خوشه از هر یک از این دانه ها ، همراه با دینار و درهم جدید ، شاخه ای اسپند ، قطعه ای شکر گذاشته بود. وارد می شد، و برای شاه خوشبختی و تندرستی و جاودانگی را آرزو می کرد. در میان این طبق هفت شاخه از درخت های مبارک بید و زیتون و بیی و انار - که نظر کردن و فال زدن به آن ها نیکوست- وجود داشت که بعضی از این شاخه ها را بر یک گره ، بعضی را بر سه گره بریده و هر یک را با نام شهری از شهرها نامیده و بر آن ها واژگان افزوده، *ایزاید ، اپزون ، پروار ، فراخی و فراهیه* به معنای بیافزود ، بیافزاید ، افزون ، رزق ، فرح و سعه نوشته بودند.

نخستین هدیه ای که در این روز برای شاه می آوردند طبقی بود زرین یا سیمین که بر آن شکر سفید و جوز هندی تازه قرار داشت. وی با شیر تازه که در آن خرمای رسیده خیسانده بودند، ابتدا می کرد و نارگیل و خرمایی چند بر می داشت و به شخصی که از همگان عزیزترش می داشت می داد. شاه در این روز از بیم آن که آن چه پدید آید ناپسند باشد و در تمام سال جاری شود، در باب هیچ کاری یا هیچ کسی به رایزنی نمی پرداخت.

هدایایی که در این جشن از سوی پادشاهان همسایه والیان ، امرای دست نشانده خواص و نزدیکان و اطرافیان و سایر مردم به شاه تقدیم می شد بر چند دسته بود:

یکی ، ظرایف هر سر زمین بود. چنان که از هندوستان طاووس و طوطی وفیل و پوست حیوانات و شمشیر های هندی می آوردند. مرزبانان تیر و شمشیر تزیین شده با سیم و زر ، و کارگزاران مالیات های سال گذشته را در بدره های حریر چینی به خدمت می فرستادند.

دیگر پیشکش هایی که از سوی مردم مملکت از خواص و عوام ، و آن چیزهایی بود که به آن ها تعلق خاطر داشتند و یا منحصرأ به حرفه آنان مربوط می شد.

- وزیران، دبیران، خاصان و نزدیکان شاه جام های طلا و نقره مرصع به گوهر و جام های سیمین مطلقا

- بزرگان و اشراف جامه های گرانبها، عقاب ، شاهین ، یوز ، و زینت آلات

- مردان بزرگ تازیانه

- حکیمان حکمت و پند و اندرز، و شاعران شعر، و خطیبان خطبه

- ندیمان تحفه های نو و نوبرانه

- پرورندگان چارپایان ، اسبان تیز رفتار خوش خرام، دراز گوشان مصری، استر، و اسبان غیر تازی

- ظریفان مشک های پوشیده از حریر چینی پر از گلاب

- جنگجویان تیر و کمان ونیزه ، و آهنگران و زره گران شمشیر و جوشن و سنان ،

- صاحبان کسوت ، جامه های بلند از خز و جامه های رنگین دیبا،

- گوهریان، گوهر، و صرفان نقره آلات و جام های سیمین پر از دینار،

- مردم معمولی دینار و درهم همان سال، و ترنج و بیی و سیب

- زنان شام گوهر های گرانبها و انگشتری های گرانقدر، درهای نفیس و آن چه سبک وزن و ظریف بود، و اگر زنی در همنشینی خود کنیزکی داشت و می دانست که شاه را به وی تعلق خاطر است و

از او دل خوش می‌دارد، وی را با نیکو ترین وجه و درخشان ترین زینت‌ها و زیبا ترین جامه‌ها می‌آراست و به شاه‌ارزانی می‌داشت. شاه نیز او را که بر نفس خویش مسلط گشته و چیزی را که بر دلش گران می‌آمده به وی بخشیده است به دیگر زنان خود امتیاز می‌داد و بر اکرامش می‌افزود، چرا که می‌دانست این خصلت نمی‌تواند در هر زنی باشد.

از دیگر ویژگی‌های جشن مهرگان در دربار ساسانیان سرودن نغمه‌ها و سرودهای تازه بود چرا که موسیقی دانان می‌بایست در این روز نوایی نو سرکنند. امروزه از آن جمله می‌توانیم به *سرودهای مهرگانی*، *مهرگان بزرگ* و *مهرگان خردک* اشاره داشته باشیم.

### مهرگان پس از اسلام

هرچند پس از غلبه اسلام بسیاری از مراسم و عادات ملی و مذهبی ایرانی فراموش شد، اما پاره‌ای از آن‌ها از جمله نوروز و مهرگان و سده باقی ماندند، حتی لُراب را نیز به احترام خود واداشتند، و نزد آنان *نیروز و مهرگان* و *سَدَق خوانده* شدند. ایرانیان از همان اوایل اسلام بنا به عادت کهن در جشن‌های نوروز و مهرگان پیشکش‌هایی به خلفا و امرا تقدیم می‌کردند. تاریخ طبری ضمن حوادث سال ۱۲۰ هجری می‌نویسد: «در روز مهرگان سال ۱۲۰ موقعی که اسد بن عبدالله در بلخ بود، دهگانان و امرا علی‌الرسم به تقدیم هدایا مبادرت جستند، و دهقان هرات شخصا هدیه‌ای گرانبها برد.»

چنان‌که از آثار مورخان بر می‌آید، دربار خلفای عباسی به نوروز و مهرگان اهمیت بسیار می‌داد، به طوری که خالد مهلبی در روز مهرگان جامی زرین به متوکل خلیفه عباسی پیشکش کرد که در آن هزار منقال عنبر بود، و ابیاتی نغز بر گردآگرد خویش نگاشته داشت. افزون بر این در این ایام گاه به نوشتن تبریک نامه‌ای دست می‌بردند، چنان‌که یکی از معاصرین متوکل در عید مهرگان دو بیت زیر را به نام تبریک نامه برای وی فرستاد:

*المهرجان لنا یوم نسریه*

*یوم تعطمه الأشرف و العجم*

*و انت فیه لنا بدر یضیی، کما*

*ان السماء بیدر اللیل تبتم<sup>۲۴</sup>*

و یکی دیگر از شعرای عرب، مهرگان را بدینگونه در شعرش وصف نمود:

*احب المهرجان لان فیه*

<sup>۲۴</sup> مهرگان برای ما روز شادی است

روزی است که اشرف و عجم بر آن اتفاق دلرند

و تو در آن چنان ماه تمامی هستی

که در آسمان آرام شب نور می‌افشانی

جشن مهرگان نزد تمام پادشاهان بعد از اسلام دارای اهمیت و اعتباری مخصوص بود. بهترین کتابی که ما را به رسوم درباری جشن مهرگان در قرون اسلامی راه می برد، مقامات مسعودی یا تاریخ بیهقی است از ابوالفضل بیهقی است. در این کتاب چندین جای از جشن مهرگان به تفصیل یاد شده است که به ذکر نمونه هایی از آن می پردازیم.

اینک مهرگان سال ۴۲۷ به روایت بیهقی:

روز شنبه بیست و چهارم ذیقعد، مهرگان بود. امیر رضی الله به مهرگان بنشست. نخست در صفا سرای نو در پیشگاه. و هنوز تخت زرین و تاج و مجلس خانه راست نشده بود که آن را در کران به قلعت راست می کردند. و پس از این به روزگار دراز راست شد. و آن را روزی دیگر است چنان که نبشته آید به جای خودش. و خداوند زادگان و اولیا و حشم پیش آمدند و تثارها بکردند و باز گشتند، و همگان را در آن صفا بزرگ که بر چپ و راست سرای است به مراتب بنشانند و هدیه ها آوردن گرفتند و پس امیر برخاست و به سراچه خاصه رفت و جامه بگردانید و بدان خانه زمستان آمد که بر چپ صفا بارست، و چنان خانه تابستانی به راست و زمستانی به چپ کس ندیده است، و گواه عدل خانه ها بر جای است، که بر جای باد، بیاید رفت و بدید. و این خانه را از راه بسته بودند سخت عظیم و فراخ، و آن جا تنور نهاده بودند که به نردبان فراشان بر آن جا برفتندی و هیزم نهادندی و تنور بر جای است. آتش در هیزم زدند و غلامان خوان سالار با بسک ها در آمدند و مرغان گردانیدن گرفتند و خایه و کولازه و آن چه لازمه روز مهرگان است ملوک را از سوخته و برگان روده می کردند و بزرگان دولت به مجلس حاضر آمدند و ندیمان نیز بنشستند و دست به کار کردند و خوردنی علی الطریق الاستلات می خوردند و شراب روان شد و بسیار قلدح ها و بلبل ها و ساتکین ها، و مطربان زدن گرفتند و روزی بود چنان که چنین پادشاه پیش گیرد و وزیر شراب نخوردی. یک دو دور شراب بگشت. او باز گشت و امیر تا نزدیک نماز پیشین نبود. چنان که ندیمان بیرونی باز گشتند و پس به صفا نایبان آمد که از باغ دور نیست و آن جا مجلسی خسروانی ساخته بودند و ندیمان خاص و مطربان آن جا آمدند، و تا نماز دیگر نبود سپس از آن جا باز گشتند.

نمونه دیگر:

<sup>۷۵</sup> مهرگان را دوست می دارم، چرا که در آن

شادی شاهان و همسران آنان است

و سرنوشت بد، تا زمانی که درهای آسمان

به روی آن باز است، از ما دور می ماند

در روز دوشنبه سه روز مانده از ماه رمضان امیر به جشن مهرگان بنشست و چندان تثارها و هدیه‌ها و ظروف و ستور آورده بودند که از حد و اندازه بگذشت. سوری صاحب دیوان بی نهایت چیز فرستاده بود نزدیک وکیل درش تا پیش آورد. هم چنان وکلای بزرگان اطراف چون خوارزم شاه و امیر چغانیان و امیر گرگان و مازندران و ولت قصدار و مکران و دیگران بسیار چیز آوردند و روزی با نام بگذشت. روز چهارشنبه عید کردند و تعبیه فرموده بودند سلطان رضی الله عنه چنان که به روزگار سلطان ماضی پدرش رحمه الله علیه دیده بودم وقتی که اتفاق افتادی رسولان لعیان و بزرگان عراق و ترکستان به حضرت حاضر بودندی و چون عید کرده بود، سلطان از میدان به صفا بزرگ آمد. خوانی نهاده بودند سخن با تکلف آن جا نشست و اولیا و حشم و بزرگان را بنشانند و شعرا پیش آمدند و شعر خوانند و بر اثر ایشان مطربان زدن و گفتن گرفتند و شراب روان شد، هم بر این خوان و دیگر خوان که سرهنگان و خیلتاشان و اصناف لشکر بودند، مشرب‌های بزرگ چنان از خوان مستان باز گشته بودند. امیر قدحی چند خورده بود از خوان و به تخت بزرگ اصل باز آمدند و مجلس ساخته بودند که مانند آن کسی یاد نداشت. وزیر و عارض و صاحب دیوان رسالت و ندما حاضر آمدند و مطربان سرایی بیرونی دست به کار بردند و نشاطی بر پای شد که گفتمی در این بقعت نم نماند که همه هزیمت شد و امیر شاعرانی را که بیگانه تر بودند و عنصری را هزار دینار دادند و مطربان و مسخرگان را سی هزار درم و آن شعرها که خوانند همه در دواوبین ثبت است. اکثر این بنوشتمی دراز شدی که استادان در وصف مجلس و صفت شراب و تهنیت عید و مدح پادشاهای سخن بسیار گفته بودند.

نمونه ای دیگر

”روز یکشنبه چهارم ذی الحجه سال ۴۲۸ به جشن مهرگان نشست و از آفاق مملکت هدیه‌ها که ساخته بودند پیشکش را، در آن وقت بیاوردند و اولیا و حشم نیز بسیار چیز آوردند و شعرا شعر خوانند و صلت یافتند. پس از شعر به سر نشاط و شراب رفت و روزی خرم به پایان آمد.“  
 بیقی همچنین یادآور می‌شود که چنانچه ایام مذهبی اسلام با جشن‌های ایرانی یکی می‌شد سرور و نشاط و شراب و سماعی درکار نبود و فقط به تقدیم هدایا بسنده می‌گردید: ”در روز چهارشنبه نهم ذوالحجه امیر [مسعود غزنوی] به جشن مهرگان نشست و هدیه‌ها بسیار آوردند. و روز عرفه بود. امیر روزه داشت و کسی را زهره نبودی که پنهان و آشکارا نشاط کردی.“

### مهرگان در روزگار کنونی

جشن مهرگان اگرچه پس از دوران مغول از رونق پیشین افتاد، اما هرگز فراموش نشد و هنوز هم که هنوز است زردشتیان کرمان کم و بیش آن را با مراسم خاصی برگزار می‌کنند. آن‌ها در این روز مقدس جامه نو می‌پوشند و شادی‌ها می‌کنند و به روی سفره گسترده‌ای کتاب اوستا، آینه سرمه دلق، شربت، گلاب، شیرینی، سبزی، میوه مخصوصا انار و سیب‌گل‌های رنگارنگه سکه سنجد، بادام و پسته شمع و لاله روشن و نیز ظرفی از آب گیاه خوشبوی آویشن می‌گذارند و

کناره های سفره را با آویشن خشک می آریند. نیمروزان اهل خانه از خرد وکلان گردآگرد خوان می نشینند. در آینه می تگردند. دعا می خوانند. شربت می نوشند. و برای میمنت و مبارکی سرمه به چشم می کشند. و آویشن خشک را با نقل و سنجد بر سر هم تثار می کنند. به یکدیگر شادباش می گویند. برای تازه دلامدن و نامزدان جوان هدیه و شیرینی می برند. به یاری تفگدستان می شتابند و اگر نوزادی در این روز مقدس زاده آید. نامی که واژه مهر را به همراه داشته باشد. چون مهرداد ، یا مهربانو و مانند آن بر او می دهندو بدین گونه سنت های باستانی خود را گرمی و زنده می دلرند.

## مآخذ

- بزرگزاد، حبیب الله ، جشن ها و اعیاد ملی و مذهبی در ایران قبل از اسلام ، اصفهان ، ۱۳۵۰.
- بخش پنجم
- بیروزی، محمد جواد. مهرگان. کتاب نامواره دکتر محمود افشار. به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان. تهران ۱۳۶۶.
- دوستخواه دکتر جلیل گزارش و پژوهش اوستا. کهن ترین سرودهای ایرانیان. تهران انتشارات مروارید. چاپ دوم ۱۳۷۴.
- روح الامینی، دکتر محمود. جشن مهرگان تا به امروز. مجله چیستا. سال چهاردهم. شماره ۱. مهرماه ۱۳۷۵.
- سادات ناصری، دکتر حسن. مهرگان اهمیت جشن های ملی ، مجله ارمغان. دوره سی و دوم ، شماره ۶ شماره ۷ و شماره ۸. ۱۳۴۲.
- صفا، دکتر فضل الله جشن مهرگان. مجله آموزش و پرورش. دوره سی و پنج. شماره ۴. مهر ۱۳۴۴.
- فره وش، دکتر بهرام. جشن مهرگان. مجله آموزش و پرورش. دوره سی و چهارم ، شماره ۵. مهر ۱۳۴۳.
- وحیدی ، دکتر حسین. پژوهشی در فرهنگ پارسایی. ترجمه و تفسیر اوستا. مهر و مهرگان. مجله هویخت. دوره سی و چهارم ، شماره ۷. ۱۳۶۲.
- هنری، دکتر مرتضی آیین های نوروزی، مرکز مردم شناسی ایران. ۱۳۵۳
- هینلز، جان شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و دکتر احمد تفضلی ، چاپ دوم بابل ۱۳۷۱.
- یاحقی، دکتر محمد جعفر. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران ۱۳۶۹.